

تفسیر قمی در ترازی نقد

حسن شریفی - محمد حسین مبلغ

در میان منابع و متون معتبر شیعی، تفسیر علی بن ابراهیم قمی، از جمله منابع و تفاسیر مطرح و مورد توجه بوده و هست.

این تفسیر، در اواخر نیمه اول یا اوایل نیمه دوم قرن چهارم هجری قمری، نگارش یافته و از همان آغاز، جایگاه لازم را در متون شیعی به دست آورد و هرچه بیشتر بر عمر آن گذشت، انظار بیشتری را به خود جلب کرد، تا آن جا که در قرنهای بعد کم تر تفسیر شیعی را می توان یافت که از آن نقل حدیث نکرده باشد.*

از آن جا که بسیاری از عالمان شیعی بر این اعتقاد بوده اند که تفسیر قمی، مجموعه ای از روایات معتبر امامی است و بیشتر نزدیک به اتفاق آنان این نکته را پذیرفته اند، کم تر به نقد و بررسی آن همت گماشته اند.

ولی در ادوار اخیر، بویژه سده چهاردهم هجری، با توجه به پیدایش این شبهه که ممکن است این تفسیر، تفسیر معروف علی بن ابراهیم نباشد، دیدگاههایی از سوی برخی پژوهشیان، در نقد و بررسی آن ارائه شده است.*

دیدگاهها

برخی محققان، علاوه بر این که همه تفسیر را از آن علی بن ابراهیم می دانند، تمام روایتهای آن را صحیح و معتبر تلقی کرده اند

و گواه آنان جمله ای است که در مقدمه کتاب ثبت شده:

(ونحن ذاکرون مخبرون بماینتهی الینا من مشایخنا و ثقاتنا عن الذین فرض الله طاعتهم... ۲)

ما در این کتاب روایاتی را نقل می کنیم که از راه مشایخ و ثقات امامیه از امامان معصومی که خداوند اطاعت آنان را بر ما واجب کرده است، به ما رسیده باشد.

و اینک دیدگاه بعضی علما را که با توجه به جمله یاد شده، تفسیر را معتبر می دانند، یاد می کنیم:

شیخ حرعاملی، نویسنده کتاب ارجمند وسائل الشیعه در برداشت از عبارت یاد شده می نویسد:

(قد شهد علی بن ابراهیم أيضاً بثبوت احادیث تفسیره وأنها مرویه عن الثقات عن الائمه... ۳)

علی بن ابراهیم خود نیز به ثابت بودن روایتهای تفسیر خود گواهی داده است [و گفته است] روایتهای تفسیر، از طریق ثقات از ائمه (ع) روایت شده است.

نویسنده کتاب معجم الرجال، در این باره یاد آور شده است:

(... قبلاً بیان شد که وثاقت یک راوی با خبر دادن و تأیید یک فرد ثقه دیگر ثابت می شود، فرقی نیست که شخص ثقه، به وثاقت فرد معینی گواهی دهد یا به وثاقت او در ضمن یک گروه، زیرا آنچه که معتبر

است، گواهی به وثاقت است. حال گواهی به دلالت مطابقی باشد، یا تضمینی، بدین جهت، همه مشایخ علی بن ابراهیم که در سلسله اسناد و روایات تفسیر قمی آمده اند، ثقه خواهند بود...)

سپس به برداشت و دیدگاههای صاحب وسائل پرداخته و پس از یادآوری گفته های وی می نویسد: (برداشت صاحب وسائل از عبارت تفسیر قمی، در جای خود صحیح است؛ زیرا علی بن ابراهیم در جمله ای که از وی یادشد، درستی تفسیر و صدور روایتی را که از معصومان(ع) آورده، مورد تأکید قرار داده و وثاقت مشایخ را مورد امضا دانسته است، پس دلیلی ندارد که بگوییم هریک از مشایخ، باید جدا از دیگران توثیق شوند... ۴)

هرچند این آرا از سوی عالمان برجسته شیعه ارائه شده است، ولی در مورد تفسیر قمی اشکالهایی مطرح است که فهرست وار می آوریم:

۱. توثیق علی بن ابراهیم شامل روایانی است که در سند تفسیر او قرار گرفته اند، ولی شواهد نشان می دهد که تفسیر مورد بحث، تفسیر معروف علی بن ابراهیم نیست، بلکه تفسیری است تلفیق شده از کتاب یادشده و دیگر روایتهای تفسیری.

۲. با پذیرش این دیدگاه که این تفسیر همان تفسیر معروف علی بن ابراهیم باشد، بازهم همان گونه که مرحوم حر عاملی و آیت الله خویی و بعضی از محققان دیگر فهمیده اند، بیانگر پابندی علی بن ابراهیم به وثاقت همه راویان نخواهد بود؛ زیرا کلمه (مشایخ) و (ثقات) در عبارت به صورت صفت و موصوف بیان نشده است، تا منحصر به مشایخ ثقه گردد. بلکه به صورت عطف ذکر شده و در این صورت، انحصار مشایخ به ثقات، استفاده نمی شود.

نویسنده بحوث فی علم الرجال، در نقد دیدگاه معجم الرجال یادآور شده است:

(از ظاهر عبارات تفسیر قمی خلاف سخنان آیت الله خویی استفاده می شود، زیرا در کلام علی بن ابراهیم، نه تصریحی است به این که همه راویان کتاب او ثقه اند و نه کلام وی ظهور در خور توجه در این مطلب دارد... چه این که اگر همه روایات تفسیر موثقه شمرده شوند، لازمه اش این است که :

۱. روایتهای مرسله کتاب نیز حجت باشند؛ زیرا از ثقات روایت شده و تنها نام آنان نیامده است! این در حالی است که روایتهای مرسله تفسیر بسیارند و هیچ یک از اهل تحقیق و نظر پایبند به حجت بودن مرسله نشده اند!

۲. روایتهای مرفوعه این کتاب نیز، باید حجت شمرده شود، در حالی که وثاقت راویان آن معلوم نیست.)^۵ برخی نویسندگان در انتقاد به تفسیر علی بن ابراهیم، پا را از این فراتر گذاشته اند و محتوای معرفتی این تفسیر را از غالیان شمرده اند.

آقای هاشم معروف الحسینی، در نقد گفته دکتر شبیبی، در مورد تفسیر علی بن ابراهیم چنین می نویسد: (دکتر شبیبی در کتاب خود، بیشتر به روایات غالیان، به تفسیری که با اندیشه های صوفیان و طریقه های آنان هماهنگی دارد، تکیه کرده است و بیشترین منبع او در این کار، تفسیر علی بن ابراهیم بوده که از نظر شیعه، مردود است، زیرا علی بن ابراهیم بر روایاتی اعتماد کرده که مورد وثوق شیعه نیستند و با مبادی و باورهای آنان ناسازگاری دارد.)^۶

و در همین زمینه می نویسد:

(شیبی در نسبت دادن تفسیر شیعه از آیه یادشده، تنها به دو فقره روایتی که ذکر شد و آنها را در کتاب تفسیر شیعی علی بن ابراهیم یافته است، بسنده کرده و او و دیگر دشمنان شیعه برای این که بدعتها و انحرافهایی را که غالیان و صوفیان و دشمنان اهل بیت برجای گذاشته اند، به تشیع بچسبانند، از همین نکته ها استفاده کرده اند تا روش والای آنان را در دفاع از اسلام و اصول و مبادی آن، زشت و بی ارج سازند و هرکس تفسیر علی بن ابراهیم را که شیعه به آن اعتقاد و وثوق ندارد، بررسی کند، با دهها از این نمونه که مؤید حقیقت یادشده است، روبه رو می شود.)^۷

در سخنان این نویسنده، گونه ای ناهماهنگی دیده می شود، چه این که از یک سو انتساب تفسیر به علی ابن ابراهیم قمی را می پذیرد و آن را تفسیر شیعی می خواند و از سوی دیگر محتوای آن را غیر شیعی و بی اعتبار نزد علمای امامی می داند که البته ثابت کردن هر یک از این ادعاها آسان نیست، بلکه ثابت کردن اعتماد عالمان شیعی بر روایات این کتاب کاری بس آسان تر است و از سوی دیگر مخدوش ساختن چهره شخصیتی چون علی بن ابراهیم، کاری سنگین تر و تأمل برانگیزتر است.

دسته دیگری از محققان، تفسیر یادشده را مجموعه ای از روایات علی بن ابراهیم قمی و سایر روایات تفسیری، مانند روایات ابی الجارود و ... می دانند که نویسنده آن ابوالفضل العباس بن محمد است، براین اساس، حجت بودن تفسیر را تنها در زمینه روایتهای صحیحه علی بن ابراهیم دانسته اند و نه سایر روایات کتاب.

مرحوم آقا بزرگ تهرانی در کتاب الذریعه الی تصانیف الشیعه، در مورد تفسیر علی بن ابراهیم بحث و پژوهش مفصلی دارد. وی در تحقیقات خود به این نتیجه رسیده است که این تفسیر، همان تفسیر معروف علی بن ابراهیم است، زیرا برای وی دو تفسیر نبوده که بگوییم این کتاب، کتاب غیر معروف اوست. نهایت شاگرد علی ابن ابراهیم، روایتهایی را از تفسیر ابی الجارود و روایتهای متفرقه دیگر بر آن افزوده است.

آقای جعفر سبحانی بر این باور است:

(تفسیری که فعلاً به نام تفسیر علی بن ابراهیم متداول است و به طور مکرر چاپ شده، تنها از علی بن ابراهیم نیست، بلکه تلفیقی است از آنچه که علی بن ابراهیم به شاگردش عباس، املا کرده و روایتهایی که عباس، به سند خاص خود از ابی جارود، از امام باقر(ع) روایت کرده است.)^۹

آقای محمد هادی معرفت در این باره می نویسد:

(این تفسیر، منسوب به علی بن ابراهیم است، بدون این که وی آن را نوشته باشد.

مجموعه ای است از املاء علی بن ابراهیم به شاگردش عباس، ابوالفضل بن محمد علوی و از تفسیر ابی الجارود، که ابوالفضل عباس علوی به آن ضمیمه کرده و با روایتهای دیگر آن را کامل کرده است...)^{۱۰} افزون بر این تردیدها و خدشه ها که درباره تفسیر قمی مطرح گردیده است، این نکته نیز مجال طرح دارد که در بین روایات علی بن ابراهیم، روایتهای ضعیف، مرسل، مرفوع و مقطوع السند و روایتهای ناهمسو با عقل و تعالیم اسلام وجود دارد و این روایتها نمی تواند حجت باشد.

میزان اعتماد مفسران

مفسران شیعه، در تفاسیر خود، به هر تقدیر از تفسیر علی بن ابراهیم قمی، بهره برده اند، ولی بهره و اعتماد آنان یکسان نبوده است.

مثلاً طبرسی در تفسیر مجمع البیان، بسیار اندک از آن استفاده کرده است، در حالی که فیض کاشانی در تفسیر صافی، از این تفسیر، روایتهای بیشتری را نقل کرده است.

علامه طباطبائی در تفسیر شریف المیزان در بحثهای روایی، از تفسیر قمی نقل حدیث کرده است. دیگر مفسران، که تفسیرهای آنان در میان آثار قرآنی و متون علمی - فرهنگی شیعه از اعتبار و جایگاه خاص برخوردار بوده است، هر یک در حد نیاز روایتهایی را از تفسیر علی بن ابراهیم، نقل کرده اند. تحقیق نشان می دهد که همه مفسران شیعی به این تفسیر اعتماد کرده اند و جز انگشت شماری از محققان و نویسندگان معاصر که نامهایشان یاد شد، مشاهیر از پیشینیان اصحاب در اعتبار این تفسیر تردید نکرده اند.

نقد تفسیر قمی از دیدگاه علم رجال

با توجه به این که نقد رجالی نمی تواند تنها ملاک برای اعتبار یا بی اعتباری تفسیر قمی قرار گیرد و نیز با توجه به این که نقد رجالی یکایک احادیث این تفسیر از حوصله این مقاله بیرون است، همت خویش را در این جا جهت شناسایی سه چهره مطرح این تفسیر، به کار می گیریم .

۱. علی بن ابراهیم قمی : وی تاکنون به عنوان صاحب اصلی این تفسیر، شناخته شده است و برفرض که تمام تفسیر از او نباشد، دست کم، قسمت عمده تفسیر که دو سوم آن را تشکیل می دهد، از روایتهای علی بن ابراهیم به شمار می آید.

۲. ابوالفضل عباس بن محمد بن قاسم بن حمزه بن موسی بن جعفر(ع) که به عنوان شاگرد علی بن ابراهیم و نگارنده تفسیر، شناخته شده، اگر نویسنده اصلی تمام تفسیر هم نباشد، دست کم، راوی روایتهای علی بن ابراهیم که بخش مهم تفسیر را تشکیل می دهد، خواهد بود.

۳. ابوجارود زیاد بن منذر کوفی: وی راوی تفسیر امام محمد باقر(ع) است که راوی یک سوم تفسیر مورد بحث است.

واینک معرفی هر یک از رجال یادشده از دیدگاه علمای رجال:

شخصیت علی بن ابراهیم

علی بن ابراهیم بن هاشم قمی، محدث، مفسر و مورد وثوق امامیه است. او در میان رجال معتبر شیعی، درخشش ویژه ای دارد و از شهرت کم نظیری برخوردار است.

علمای رجال، تاریخ دقیق ولادت، زندگی و وفات وی را به گونه روشن، ضبط نکرده اند، قدر متیقن این است که وی در زمان امام حسن عسکری(ع) می زیسته و پس از آن حضرت نیز تا ۴۷ سال دیگر، (تا سال

۳۰۷) زنده بوده است و دلیل این ادعا، سخن شیخ صدوق است که در عیون اخبار الرضا (ع) از حمزه بن محمد احمد بن جعفر، چنین روایت کرده است:

(علی بن ابراهیم بن هاشم در سال ۳۰۷ به من خبر داد). ۱۱

شیخ طوسی در کتاب رجال، وی را از اصحاب امام هادی (ع) دانسته است. ۱۲. لازم به یاد است که شیخ طوسی در کتاب الفهرست، وی را یاد کرده و تألیفات او را برشمرده است، ولی در کتاب رجال در هیچ جای آن از وی سخن نگفته است، جز این که علی بن ابراهیم را در شمار اصحاب امام هادی (ع) یاد کرده است. ۱۳.

آیت الله خوئی در معجم رجال الحدیث شماره ۷۸۰۵، پس از نقل سخن شیخ طوسی، می نویسد: (گویا این همان علی بن ابراهیم بن هاشم قمی است، زیرا دور است که شیخ او را در کتاب فهرست یاد کند و در کتاب رجال، نامی از وی نبرد.

اما ثابت نشدن روایت او از معصوم (ع) با این امر ناسازگاری ندارد که او را ذیل اصحاب امام هادی (ع) یاد کرده باشند، زیرا این روش در کتابهای رجال زیاد دیده می شود). ۱۴. نجاشی در مورد علی بن ابراهیم می نویسد:

(علی بن ابراهیم بن هاشم، ابوالحسن القمی، ثقة فی الحدیث، ثبت، معتمد، صحیح المذهب، سمع فاکثر (واکثر) و صنف کتباً و اضر فی وسط عمره... ۱۵) علامه حلی درباره وی می آورد:

(علی بن ابراهیم بن هاشم القمی ابوالحسن ثقة فی الحدیث ثبت معتمد صحیح المذهب سمع و اکثر و صنف کتباً و اضر فی وسط عمره. ۱۶)

نوشته های علی بن ابراهیم

شیخ طوسی در کتاب (الفهرست) نوشته های علی بن ابراهیم را برشمرده است که در بین آنها کتاب (تفسیر) و (ناسخ و منسوخ) به چشم می خورد. وی می نویسد:

(له کتب، منها کتاب التفسیر و کتاب الناسخ و المنسوخ). ۱۷

نجاشی پس از توثیق علی بن ابراهیم، در شمارش کتابهای وی می نویسد:

(... و صنف کتباً و اضر فی وسط عمره، وله کتاب التفسیر، و کتاب الناسخ و المنسوخ و کتاب قرب الاسناد و کتاب الشرایع و کتاب الحیض و کتاب التوحید و الشرک و کتاب فضائل امیرالمؤمنین علیه السلام و کتاب المغازی و کتاب الانبیاء و رساله فی معنی هشام و یونس و جوابات مسائل سألها عنها محمد بن بلال و کتاب يعرف بالمشدر الله أعلم انه مضاف الیه اخیرنا محمد بن محمد و غیره عن الحسن ابن حمزه بن علی بن عبیدالله قال کتب الی علی بن ابراهیم باجازه سائر حدیثه و کتبه. ۱۸)

ابن شهر آشوب در معالم العلماء نیز از کتابها و نوشته های علی بن ابراهیم یاد کرده و در بین مجموعه آثار او، کتاب (تفسیر) و کتاب (ناسخ و منسوخ) او را نیز نام برده است. ۱۹.

مشایخ روایی علی بن ابراهیم

از مطالبی که ما را در شناخت نویسنده اصلی تفسیر یاری می دهد، شناخت مشایخ روایی علی بن ابراهیم است، زیرا برابری مشایخ وی با مشایخ تفسیر نشانه آن است که تفسیر از آن اوست و نابرابری، دلیل آن است که علی بن ابراهیم قمی نویسنده تفسیر یاد شده نیست.

کسانی که علی بن ابراهیم از آنان روایت نقل کرده است در کتاب معجم رجال الحدیث، چنین یاد شده اند: (فقد روی عن ابيه - و روایاته عنه تبلغ ستة آلاف و مأتین و أربعة عشر مورداً - واحمد بن ابی عبدالله، واحمد بن اسحاق بن سعید، واحمد بن محمد، واحمد بن محمد البرقی، واحمد بن محمد بن خالد، واسحاق بن ابراهیم اخیه، واسماعیل بن محمد الملکی، وایوب بن نوح او عن بعض اصحابه عنه و الحسن بن محمد والحسن بن موسی الخشاب والحسین بن الحسن و ریان بن الصلت والسری بن الربیع وسلمه بن الخطاب و صالح بن السندی - و روایاته عنه تبلغ ثلاثة و ستین مورداً - وصالح بن عبدالله والعباس بن معروف و عبدالله بن الصلت و عبدالله بن محمد بن عیسی و علی بن اسحاق و علی بن حسان و علی بن شیرة و علی بن محمد و علی بن محمد القاسانی و محمد بن اسحاق الخفاف - او عن ابيه عنه - و محمد بن الحسین و محمد بن خالد الطیالسی و محمد بن سالم و محمد بن علی و محمد بن عیسی - و روایاته عنه تبلغ أربعمأة و ستة و ثمانین مورداً - و محمد بن عیسی بن عبید - و روایاته عنه تبلیغ اثنین و ثمانین مورداً - و المختار بن محمد و المختار بن محمد بن المختار بن محمد بن المختار الهمدانی و المختار بن محمد الهمدانی و موسی بن ابراهیم المحاربی و هارون بن سلم - و روایاته عنه تبلغ ثلاثة و ثمانین مورداً - ویاسر و یاسر الخادم و یعقوب بن یزید و اخیه و الخشاب) ۲۰

آنچه یاد شد، نام مشایخ روایی علی بن ابراهیم است که آیت الله خوئی پس از جست و جو، یاد کرده است ولی پس از این خواهیم دانست که در تفسیر، روایت‌هایی یاد شده است که راویان آنها به هیچ عنوان، از مشایخ یاد شده علی بن ابراهیم، نیستند.

عباس بن محمد در نگاه عالمان رجالی

چنانکه در آغاز تفسیر، پس از مقدمه آمده است، راوی بخش مهم تفسیر (هر چند به نقل از علی بن ابراهیم قمی) ابوالفضل عباس بن محمد بن قاسم بن حمزة بن موسی بن جعفر (ع) بوده، گرچه بسیاری از دانشمندان بر این باورند که وی نویسنده تفسیر است.

تاریخ ولادت، زندگی و وفات ابوالفضل، معلوم نیست و در کتابهای رجالی نیز نامی از وی برده نشده است و جز این کتاب که به وی منسوب است نوشته های دیگری به وی نسبت داده نشده است، ولی در کتابهای انساب (نسب شناسی) فراوان از وی سخن به میان آمده و حسب و نسب وی، معرفی شده است. نویسنده کتاب: المجدی فی انساب الطالین، در ضمن شمردن فرزندان حضرت موسی بن جعفر (ع)، از نسل حمزة بن موسی ابن جعفر (ع) از عباس نام برده و می نویسد:

(... واز دیگر فرزندان حمزه، احمد بن زید، ملقب به (دهنشاء) فرزند جعفر، فرزند عباس بن محمد بن قاسم بن حمزه موسی الکاظم بن جعفر صادق (ع) است... ۲۱)

صاحب عمده الطالب نیز در ذیل شمردن فرزندان محمد بن قاسم بن حمزه بن موسی بن جعفر (ع) از عباس، نام برده و می گوید:

(... واز فرزندان محمد بن قاسم بن حمزه بن موسی بن جعفر (ع) احمد بن زید ملقب به (سیاه) فرزند جعفر بن عباس بن محمد بن قاسم بن حمزه موسی بن جعفر (ع) است... ۲۲)
آقا بزرگ تهرانی می نویسد:

(نعم العباس هذا مذکور فی عامه کتب الانساب مسلم عند النسائین... علی ما رأیته فی المجدی وعمده الطالب ۲۱۸/، من طبع لکهنو و بحر الانساب المقدم تألیفه علی العمده الذی ذکرناه فی (ج ۳ / ۳۰) والمشجر الکشاف والنسب المسطر المؤلف فی حدود التسع مائه الهجریه كما يظهر من اثنا عشر فعند ذکر محمد الاعرابی... ذکر او ان... ۲۳)

بله، عباس در همه کتابهای انتساب ذکر شده است و چنانکه من نام او را در کتابهای (المجدی) و (عمده الطالب) چاپ لکهنو / ۲۱۸ و بحر الانساب که چاپ آن بر عمده الطالب مقدم است، جلد ۳ / ۳۰ و (مشجر کشاف) و (نسب المسطر) که حدود سال ۷۰۰ هجری تألیف شده است، دیده ام، نام او در کتابهای نسب شناسی از مسلمیات است. این نویسندگان در ذکر نام محمد اعرابی از وی سخن گفته اند.)
از آنچه که تاکنون یاد شد، به دست می آید که وی تنها در کتابهای (نسائین) یاد شده و از شهرت رجالی برخوردار نیست. بله، پدر و جد وی در کتابهای رجالی نیز مطرح شده اند و رجالیان پدر محمد بن قاسم را از اصحاب امام هادی دانسته اند... ۲۴)

روشن است که با اطلاعاتی که در مورد شناسایی عباس بن محمد بن قاسم بن حمزه بن موسی بن جعفر (ع) یاد شد، از دیدگاه عالمان رجال نمی توان به وثاقت وی و اعتبار روایات او حکم کرد، ولی در تضعیف وی نیز حکمی دیده نشده است و کرامت و شرافت و وثاقت پدر و نیاکان او می توان دهاله ای از شخصیت او را نمایان سازد.

ابی جارود در بیان اهل رجال

شیخ طوسی در کتاب رجال، وی را از اصحاب امام باقر (ع) شمرده است... ۳۱ نیز در همان کتاب، او را در شمار اصحاب امام صادق (ع) یاد کرده است... ۳۲)

نجاشی در کتاب رجال به نقل از ابو عباس بن نوح نوشته است:

(عطیه از وی استماع حدیث کرده و او از امام باقر (ع) و مروان بن معاویه از وی روایت داشته است... ۳۳)

علامه حلی به نقل از ابن غضائری می نویسد:

(امامیه بر روایتهای ابی الجارود از محمد بن بکر الارجنی اعتماد کرده اند... ۳۴)

معجم رجال الحدیث نیز به نقل از ابن غضائری می نویسد:

(وی صاحب مقام است واصحاب به روایتهای او که از طریق محمد بن بکر ارجنی نقل نشده است، اعتماد کرده اند... ۳۵)

صاحب معجم رجال الحدیث پس از یادکرد دیدگاههای موافق و مخالف در مورد ابی جارود، در طی بحث مفصلی وی را توثیق کرده و چنین ثبت کرده است:

(ظاهر این است که ابوجارود ثقه است... [به دلایل زیر]

۱. وی در اسناد کامل الزیارات واقع شده است و جعفر بن محمد قولویه، تمام کسانی را که در اسناد آن واقع شده اند، توثیق کرده است...

۲. شیخ مفید در رساله عددیه، گواهی داده است که وی از اعلام و رؤساست که مردم، حلال و حرام و فتاوی و احکام دین را از آنان می گرفتند. هیچ طعنی بر آنان وارد نیست و راه مذمت بر هیچ یک از آنان وجود ندارد.

۳. وی در سند تفسیر علی بن ابراهیم قرار گرفته و او همه کسانی را که در سند تفسیرش قرار گرفته اند، توثیق کرده است...)

و نیز می نویسد:

(این که ابن غضائری می گوید: ابی جارود دارای مقام است و امامیه بر روایتهای او که از طریق محمد بن بکر ارجنی رسیده است اعتماد دارند، مؤید این مطلب است.) ۳۶

بعضی از عامه، ابوجارود را مذمت کرده اند، ولی چنانکه سیره برخی از نویسندگان متعصب است، خود روشن کرده که تنها دلیل ایشان، جانبداری ابوجارود از مکتب اهل بیت بوده است.

در میان امامیه، تنها (کشی) او را تضعیف کرده و روایتهایی را مبنی بر تضعیف و نامیده شدن وی به سرحوب (شیطان کور) از سوی امام باقر و امام صادق (ع) یاد کرده است، ولی تمام این روایتها، گذشته از این که مرسله یا ضعیف هستند، از نظر دلالت نیز ضعیف بوده و مدعای کسی را ثابت نمی کنند. بنابراین دلیل قابل توجهی بر تضعیف ابی جارود در زمان استقامت وی، وجود ندارد و تفسیر مورد نظر در زمان استقامت وی از امام باقر (ع) روایت شده است..

ماهیت تفسیر

مطالعه دقیق و ژرف کاوی در متن تفسیر، نشان دهنده این واقعیت است که گرچه بخش مهم تفسیر مورد نظر، از تفسیر علی بن ابراهیم گرفته شده، ولی این تفسیر جدای از آن است که دست کم در حد نیم قرن، نسبت به آن، فاصله زمانی دارد.

و اینک دلیلهایی را که اثبات کننده مدعای ماست، یاد می کنیم:

۱. نویسنده، در آغاز تفسیر (پس از متنی که اکنون به عنوان مقدمه، معروف شده است) کتاب خود را چنین می آغاز د:

(حدثنی ابوالفضل العباس بن محمد بن القاسم بن حمزه بن موسی بن جعفر (ع)، قال: حدثنا ابوالحسن علی

بن ابراهیم، قال حدثنی ابی رحمه الله... ۳۷)

از ظاهر این عبارت به دست می آید که نویسنده اصلی تفسیر، عباس بن محمد (شاگرد علی بن ابراهیم) نبوده، بلکه او استاد و از مشایخ نویسنده اصلی بوده است.

برخی محققان گویند: جمله (حدثنی ابوالفضل العباس...) دلالت ندارد بر این که نویسنده کتاب غیر از خود عباس باشد، زیرا در زبان ارباب تألیف و اهل قلم بویژه محدثان پیشین، چنین معمول بوده که خود را در زمره آیندگان قرار داده و با چنین تعبیرهایی گفتنیهای خویش را انشاء می کنند، چنانکه در کتاب شریف کافی، تعبیر حدثنی الکلینی، دیده می شود و نیز در کتاب تفسیر طبری، (قال ابوجعفر محمد بن جریر طبری) آمده است.

بر فرض پذیرش این نکته، نشانه های دیگری گواهی می دهند که عباس بن محمد به عنوان شاگرد علی بن ابراهیم قمی، تدوین گر و یا نویسنده و روایت کننده روایات علی بن ابراهیم نبوده است. از جمله آن نشانه ها، برخی دلیلهای زیر است که در ادامه می آوریم.

۲. نویسنده کتاب در هیچ مورد، تعبیر (حدثنی علی بن ابراهیم) و یا (اخبرنی علی...) و یا تعبیرات همانند آن که حکایت گر درک حضور علی بن ابراهیم، توسط نویسنده باشد، ندارد، بلکه در همه کتاب تعبیر (قال علی بن ابراهیم) دارد، ولی بر خلاف روایتهایی که از غیر علی بن ابراهیم (از دیگر مشایخ خود) نقل می کند، مانند:

(احمد بن ادریس، محمد بن جعفر، احمد بن محمد، جعفر بن احمد و...)

در همه موارد، بدون استثنا، تعبیر (حدثنی و اخبرنی) و یا تعبیرهای همانند که نشان دهنده درک حضوری باشد، به کار برده است. این امر نشان دهنده این است که نویسنده علی بن ابراهیم را درک نکرده است، پس نمی توان تمامی تفسیر مورد بحث را از آن علی بن ابراهیم، دانست.

۳. نویسنده در سراسر کتاب، از راویان زیادی، نقل حدیث می کند که علی بن ابراهیم، به هیچ عنوان از آنها روایت نداشته و به علاوه بسیاری از راویان، در حد ۲۰ - ۳۰ سال، از علی بن ابراهیم، از نظر زمانی واپس ترند. شمار این راویان بسیار است که از آن جمله به موارد ذیل می توان اشاره داشت.

الف. ابن عقده (م: ۳۳۳) از بزرگان زیدیه، از مشایخ مؤلف است که علی بن ابراهیم از وی روایت نداشته و دست کم ۲۵ سال از وی واپس تر است.

ب. محمد بن همام بغدادی (م: ۳۳۳ یا ۳۳۶ هـ) نیز از مشایخ نویسنده است که افزون بر واپس بودن زمانی نامبرده از علی بن ابراهیم، در هیچ یک از کتابهای علی بن ابراهیم از وی روایت نشده است.

ج. احمد بن ادریس از مشایخ معروف کلینی نیز از مشایخ روایی مفسر بوده که از نظر زمان، پس از علی بن ابراهیم بوده و از وی روایتی ندارد.

نویسنده کتاب تفسیر قمی، افزون بر نقل روایاتی از علی بن ابراهیم (نه به گونه ای که نشان از درک محضر علمی علی بن ابراهیم داشته باشد) ۲۷ شیخ داشته که علی بن ابراهیم از هیچ یک آنان روایت ندارد.

۴. نویسنده کتاب می نویسد:

(حدثنا ابوالعباس، قال: حدثنا محمد بن احمد، قال: حدثنا ابراهیم بن هاشم، عن النوفلی عن

بی گمان، این عبارت از علی بن ابراهیم نیست، زیرا دور است که وی به دو واسطه از پدرش نقل حدیث کند، چه این که با یک واسطه هم نقل حدیث ندارد.

۵. پس از یادکرد روایتی از علی بن ابراهیم، می نویسد:

(فیه زیاده احرف لم تکن فی روایه علی بن ابراهیم.)

در این روایت که نقل کردیم، عبارتهای بیشتری وجود دارد که در روایت علی بن ابراهیم نبوده است. از این عبارت، به دست می آید که نویسنده خود نیز، به روشنی اعتراف دارد که این تفسیر، غیر از تفسیر علی بن ابراهیم است و آن، فقط مورد بهره برداری نویسنده قرار گرفته است.

۶. نویسنده تفسیر، در موارد زیادی از رجوع بحث به تفسیر علی بن ابراهیم، سخن گفته است که برخی از آن موارد، در زیر یاد می شود.

* در تفسیر (فانابکم غمماً بغم) روایتی را از ابی جارود، نقل می کند و در پایان روایت می نویسد:

(ورجع الی تفسیر علی بن ابراهیم.)

آن گاه در ادامه می نویسد:

(قال وتراجع اصحاب رسول الل... ۳۹)

* (و فی روایه ابی الجارود، عن ابی جعفر(ع) فی قوله: (یا ایها الذین آمنوا لاتخونوا الله و الرسول...))
فخیانه الله و الرسول معصيتهما واما خیانه الامانه فکل انسان مأمون علی ما افترض الله علیه رجع الی تفسیر علی بن ابراهیم قوله: (یا ایها الذین آمنوا... ۴۰)

* (و فی روایه ابی الجارود عن ابی جعفر(ع) قال: ان هؤلاء قوم كانوا معه من قریش فقال الله: (فان حسبک الله هو الذی...)) ... کان بین الاوس و الخزرج حرب شدید رجع الی روایه علی بن ابراهیم قوله:

(یا ایها النبی حرض المؤمنین علی القتال... ۴۱)

* (رجع الحدیث الی علی بن ابراهیم قال: فمضوا حتی کان من القوم... ۴۲)

* (ونزل ایضاً فی الجدد بن قیس فی روایه علی بن ابراهیم، لما قال لقومه لاتخرجوا فی الحر...)

* (رجع الی تفسیر علی بن ابراهیم فی قوله: (وفی الرقاب) ۴۴)

* در صفحه ۳۴۴ پس از قول ابی جارود، (رجع الی حدیث علی بن ابراهیم) و در صفحه ۳۸۹، تعبیر: (رجع الی روایه علی بن ابراهیم) آمده است.

از آنچه که یاد شد به خوبی دانسته می شود که مفسر، مطالب زیادی از غیر علی بن ابراهیم نقل کرده و هرگاه به تفسیر علی بن ابراهیم، برمی گردد، با کلمه (رجع) که به معنای بازگشت است، روشن می کند که تفسیر مورد نظر تفسیر معروف علی بن ابراهیم نیست، بلکه مفسر از آن در تکمیل تفسیر خود، بهره گرفته است.

۷. سید بن طاووس، در کتاب سعد السعود، روایتی را از تفسیر اصلی علی بن ابراهیم نقل کرده است که در

تفسیر موجود، وجود ندارد. ۴۶

از آنچه یاد شد، نتیجه های زیر به دست می آید:

* تفسیر موجود و مورد بحث، به تمام، تفسیر معروف علی بن ابراهیم، نیست، هر چند بخش مهم این تفسیر، از آن گرفته شده است.

* تفسیر مورد بحث، پس از علی بن ابراهیم، نگارش یافته و نویسنده آن بی گمان، علی بن ابراهیم را درک نکرده است.

* ابوالفضل عباس بن محمد بن قاسم بن حمزه بن موسی بن جعفر (ع) که به عنوان شاگرد علی بن ابراهیم، نویسنده کتاب شناخته شده است، از مشایخ روایی نویسنده کتاب و واسطه بین او و علی بن ابراهیم است.

* نویسنده تفسیر، خود به هیچ عنوان در صدد نبوده است که تفسیرش را به نام تفسیر علی بن ابراهیم، معرفی کند، متن تفسیر گواه این حقیقت است، ولی با کمال تأسف، گویا برخی بدون مطالعه دقیق تفسیر، آن را به عنوان تفسیر قمی معرفی کرده اند.

علت اشتباه و ابهام

دلیل‌های گذشته نشان داد که آنچه امروز به عنوان تفسیر قمی در اختیار ماست، تفسیر اصلی علی بن ابراهیم بن هاشم قمی نیست، اما این نکته که نویسنده اصلی تفسیر کیست؟ نام و نشان آن چیست؟ همچنان در هاله ابهام باقی است.

بلی، عباس علوی نمی تواند نویسنده این تفسیر باشد، زیرا از مشایخی در این تفسیر روایت شده است که از نظر زمانی، پس از عباس بوده اند.

یکی از محققان معاصر، احتمال داده است که نویسنده تفسیر، علی بن هاشم قزوینی باشد، ولی هیچ دلیلی برای تقویت احتمال یاد نکرده است!

با نشانه های موجود، تعیین قطعی نگارنده تفسیر نیز میسر نیست و اگر گروهی از علمای امامی، این تفسیر را، تفسیر علی بن ابراهیم قمی دانسته اند، سه زمینه سبب این اشتباه شده است.

۱. دیده نشدن تفسیر اصلی علی بن ابراهیم در مجامع علمی - فرهنگی با توجه به این که براساس نقل‌های معتبر، علی بن ابراهیم کتاب تفسیری داشته است.

۲. پیدا بودن نام و نشان علی بن ابراهیم در سراسر تفسیر. چنانکه پیش از این یاد شد، ۶۰٪ تفسیر را روایتهای علی بن ابراهیم تشکیل می دهد.

افزون بر این، از آغاز تفسیر تا آیه ۴۵ سوره آل عمران، یک سره از علی بن ابراهیم نقل شده است.

این امر سبب شد که تفسیر به نام وی معرفی شود.

۳. سومین عامل اشتباه این تفسیر با تفسیر علی بن ابراهیم قمی، نامعلوم بودن نام و نشان نویسنده اصلی تفسیر بوده است.

سبک نگارش

تفسیر علی بن ابراهیم، از تفاسیر روایی است که در آن، تنها از روایات استفاده شده است.

۱. نویسنده نخست، بخشی از یک آیه را یاد می کند و آن گاه به تأویل آن می پردازد.
 ۲. در تفسیر و تأویل آیات، از ابزار تفسیری متداول چون ادبیات عرب (صرف، نحو، معانی، بدیع، بیان و ...) بهره برداری نشده و در موارد بسیار محدود، تنها برای بعضی لغات از سوی مفسر، اندک شرح لغوی داده شده است.
 ۳. در تأویل آیات، تنها به نقل روایتهای رسیده از معصوم بسنده شده و جز توضیحات کوتاه از سوی مفسر، نقل قولی جز از معصوم (ع) دیده نمی شود.
 ۴. روایتهای وارده در فضیلت سوره و تلاوت آن را یاد می کند.
 ۵. روایتهای اسباب نزول را به گونه محدود، می آورد.
 ۶. در شرح آیات، به جنبه های لفظی آیات، بسیار کم توجه دارد.
 ۷. روایتهای تفسیری در همه آیات یکسان نیستند، بلکه در تفسیر بعضی آیات روایتهای زیادی نقل گردیده و در تفسیر بعضی دیگر، به یک روایت بسنده شده است و نیز بعضی از روایتها، کوتاه و بعضی دیگر بسیار طولانی هستند و در مواردی هم به آوردن آیه بدون هیچ تفسیر، بسنده شده است.
 ۸. شیوه نگارش کتاب، از جهت جداسازی روایتهای معصوم و مطالب تفسیری علی بن ابراهیم و مطالب خود نویسنده نارساست.
 ۹. در بسیاری موارد، مفسر، مقصود آیه را با جمله توضیحی بسیار کوتاه از سوی خود بیان کرده و بدون توجه به روایات و دیگر مطالب تفسیری از آن می گذرد. چنانکه در آیه ذیل می بینیم:
(وقوله: (یا اهل الكتاب لم تلبسون الحق بالباطل و تکتُمون الحق و انتم تعلمون) ای تعلمون ما فی التورات من صفة رسول الله و تکتُمونه.)
 ۱۰. در مواردی هم برای تفسیر آیه، تنها به یادکرد مطالب تفسیری از علی بن ابراهیم بسنده کرده و از آن می گذرد، دیگر نه روایتی را نقل می کند و نه خود به شرح آن می پردازد.
- نویسنده کتاب دارای گرایش شیعی بوده و دفاع از اندیشه امامت و ولایت در سبک و نگرش تفسیری وی آشکار است.

منابع تفسیر و شیوه نقل روایات و اسناد

به دست آوردن دقیق روایتهای تفسیر، تا اندازه ای مشکل است؛ زیرا نویسنده میان بسیاری از مطالب روایی و اظهارنظرهای شخصی تفکیک نکرده است، ولی به گونه تقریبی می توان گفت که روایتهای تفسیر، به ۷۰۰ حدیث می رسند که از منابع گوناگون استفاده شده اند.

۱. روایتهای علی بن ابراهیم

روایتهای علی بن ابراهیم که شصت درصد تفسیر را تشکیل می دهند، به شرح زیر بیان شده است:

الف. در حدود دوسوم روایتهای علی بن ابراهیم، مسند و سلسله سند آن، به گونه تمام و کمال، ذکر شده و علی بن ابراهیم بیشتر این روایتها را از پدر خود و او از ابن ابی عمیر و دیگر مشایخ خود یاد کرده که نمونه آن، روایت زیر است:

(قال وحدثنی ابی عن محمد بن ابی عمیر عن النضر بن سوید عن ابی بصیر عن ابی عبدالله(ع) فی قوله: الحمد لله، قال: الشکر لله و فی قوله رب العالمین، قال: خلق المخلوقین، الرحمن بجمیع خلقه، الرحیم بالمؤمنین خاصة... ٤٧)

ب. روایتهای مرسله: در حدود یک سوم روایتهایی که از علی بن ابراهیم نقل شده، مرسله اند، چنانکه در تفسیر آیه: (واذ قال موسی لقومه ان الله یأمرکم أن تذبحوا بقرة...) می نویسد: (قال حدثنی ابی عن ابن ابی عمیر عن بعض رجاله عن ابی عبدالله(ع) ... ٤٨) ومانند:

(قال و روی ابن ابی عمیر عن رجل عن ابی عبدالله(ع)... ٤٩)

ج. در حدود ١٠٪ روایتهایی که از علی بن ابراهیم نقل شده، مرفوعه اند، چنانکه در تفسیر آیه (وقلنا یا آدم اسکن أنت ...) می نویسد:

(فانه حدثنی ابی رفعه قال: سئل الصادق(ع) عن جنه آدم امن جنان الدنيا کانت ام من جنان الآخرة؟ فقال(ع) کانت من جنان الدنيا تطلع فیها الشمس و القمر... ٥٠)

د. روایتهای بدون سند: در میان روایتهای علی بن ابراهیم، روایتهای بدون سند نیز فراوان دیده می شود، از آن جمله:

(وقوله: (ولقد نصرکم الله بیدر و انتم اذله) قال ابو عبدالله(ع) ماکانوا اذله و فیهم رسول الله وانما نزل ولقد نصرکم الله بیدر و انتم ضعفاء... ٥١)

این روایت که دلالت بر تحریف قرآن دارد، از نظر محتوا و سند ضعیف بوده و اعتبار لازم را ندارد.

روایتهای علی بن ابراهیم از پدرش، گاهی با یک واسطه از امام باقر و امام صادق(ع) نقل شده است، مانند:

(وقال حدثنی ابی عن الحسن بن محبوب عن ابی جعفر(ع)... ٥٢)

تنها واسطه بین ابراهیم و امام باقر(ع) حسن بن محبوب است.

گاهی روایتهای ابراهیم از امام، با دو واسطه نقل شده اند، مانند:

(وقال حدثنی ابی عن ابن ابی عمیر عن ابان بن عثمان عن ابی عبدالله... ٥٣)

در این مورد، ابن ابی عمیر و ابان بن عثمان بین ابراهیم و امام، واسطه واقع شده اند.

در برخی موارد روایت ابراهیم از امام با سه واسطه نقل شده است، مانند:

(قال وحدثنی ابی عن النضر بن سوید... عن عمرو بن شمر، عن جابر عن ابی عبدالله(ع)) ٥٤

و نیز مانند:

(حدثنی ابی(ره) عن محمد بن ابی عمیر، عن حماد بن عیسی عن حریث عن ابی عبدالله... ٥٥)

و گاهی با چهار واسطه نقل حدیث شده است، مانند:

(قال وحدثنی ابی عن ابی عمیر عن حماد عن الحلبي... عن عبدالله بن سنان عن ابی الحسن الرضا(ع)) ٥٦

در این سندها اضطراب فراوان دیده می شود، چگونه ممکن است که ابراهیم بن هاشم قمی از امام باقر و صادق(ع) با یک واسطه روایت کند، ولی از امام رضا با چهار واسطه! افزون بر این، روایت اخیر، تزلزل بیشتری دارد، زیرا افزون بر مشکل چهار واسطه، ابن سنان، از اصحاب امام صادق بوده و امام رضا(ع) را درک نکرده است.

۲. روایتهای ابی جارود

روایتهای ابوجارود از امام باقر(ع) از تفسیر آیه (اذ قالت الملائكة يا مريم...) (آل عمران / ۴۵) وارد تفسیر شده و حدود ۳۰٪ روایتهای تفسیر را تشکیل می دهند.

روایتهای ابوجارود فقط در چهار مورد با سلسله سند و در دیگر موارد، بدون سند یاد شده اند. طریق نویسنده به ابی الجارود به شرح زیر است:

(حدثنا احمد بن محمد الهمدانی قال حدثني جعفر بن عبدالله، قال حدثنا كثير من عياش عن زياد بن المنذر، ابوجارود عن أبي جعفر(ع)...) ۵۷

طریق یاد شده عین طریقی است که شیخ طوسی و نجاشی در کتابهای خود یاد کرده اند و این طریق به دلیل کثیر بن عیاش، ضعیف است.

اما برای تفسیر ابوجارود، طریقههای صحیح و معتبر دیگری هست که در معرفی تفسیر ابوجارود به تفصیل یاد شد و نتیجه همه بحثها این شد که تفسیر ابوجارود، از ناحیه خود وی و از ناحیه راویان اشکالی ندارد.

گذشته از چهار مورد، تمام روایتهای ابوجارود را بدون سند و با بیان زیر نقل کرده است:

(وفی رواية ابی الجارود، عن ابی جعفر...) ۵۸

۳. روایتهای متفرقه

روایتهای متفرقه تفسیری که حدود ۱۰٪ تفسیر را تشکیل می دهند، به شیوه های زیر یاد شده است:

الف. روایتهای مستند با حفظ سلسله سند: این روایتهای بیشترین روایتهای متفرقه را تشکیل می دهند. از مجموع آنها فقط دو مورد را به عنوان نمونه یاد می کنیم:

در تفسیر آیه (ونادی نوح ابنه) (هود/۴۹) می نویسد:

۱. (اخبرنا احمد بن محمد بن ابی نصر عن ابان بن عثمان الاحمر، عن موسى بن اكيل النميري عن العلاء بن سيباه عن أبي عبدالله عليه السلام، في قول الله: (ونادی نوح ابنه) فقال ليس بابنه انما هو ابنه من زوجته على لغة طی يقولون لابن المرأة ابنه) ۵۹

گرچه این روایت، از امام صادق(ع) نقل شده، ولی از روایتهای علی بن ابراهیم نیست، زیرا احمد بن محمد از مشایخ علی بن ابراهیم نبوده، بلکه از مشایخ خود مفسر است، افزون بر این، در روایتهای علی بن ابراهیم، تعبیر (وقال حدثني ابی...) دارد، ولی این روایت با تعبیر (حدثنا) آغاز شده است.

۲. (حدثنا علی بن الحسين عن احمد بن عبدالله عن ابیه عن یونس بن ابی جعفر الاحول عن حنان عن ابی

عبدالله عليه السلام...) ۶۰

ب. روایتهای مستند بدون ذکر سند

این دسته از روایتهای، روایتهایی است که به یکی از امامان معصوم(ع) نسبت داده شده است، ولی از هیچ یک از راویان، نامی به میان نیامده و تمام سند آن حذف شده است. این دسته از روایتهای متفرقه، نسبت به دسته نخست کم ترند، چنانکه در تفسیر آیه ۲۳ از سوره مبارکه نساء در حکم ازدواج با دختران همسران که در خانه مرد، بزرگ و در نزد وی تربیت شده اند، پس از یادکرد دیدگاه خوارج درمسأله، می نویسد:

(قال الصادق(ع) لا تحل له. ۶۱)

ریبه زن برای انسان حرام است.

به خوبی پیداست که این روایت منسوب به امام صادق است، ولی هیچ سندی برای آن ذکر نشده و روایت عطف به روایتهای گذشته هم نیست تا بگوییم سند آن در روایتهای گذشته یاد گردیده است.

ج. دسته سوم از روایتهای متفرقه تفسیر، روایتهایی است که نه از یکی از ائمه معصومین(ع) استفاده شده و نه سند و راوی دارد! این دسته از روایتهای (پس از دسته نخست) بیشترین روایتهای متفرقه را تشکیل می دهند، چنانکه در مورد آیه: (افتطمعون أن يؤمنوا لكم و قد كان فريق منهم يسمعون كلام الله ثم يحرفونه...) می نویسد:

(این آیه در مورد یهود نازل شده است... ۶۲)

و در مورد آیه (واذا أخذنا ميثاقتكم لا تسفكون دماءكم...) می نویسد:

(این در مورد ابوذر و عثمان بن عفان نازل شده است... ۶۲)

بی گمان دومورد فوق، روایت است نه اظهار نظر تفسیری خود مفسر؛ زیرا سبب نزول، جای اظهار نظر شخصی نیست.

از بررسی تفسیر، این نتیجه به دست می آید:

* روایتهای علی بن ابراهیم ۶۰/تفسیر را تشکیل می دهد.

* روایتهای ابو جارود ۳۰/تفسیر را تشکیل داده است.

* روایتهای متفرقه ۱۰/تفسیر را شکل بخشیده است.

میزان پردازش تفسیر قمی به مباحث فقهی

بحنهای فقهی، به شرح و در حد بیان آراء، در این تفسیر، مورد بررسی قرار نگرفته اند، ولی در تفسیر آیات الاحکام دیدگاه ائمه بویژه امام صادق(ع) هم در جهت بیان احکام وهم در تبیین فلسفه احکام یاد شده است و اینک از هر دو مورد نمونه هایی یاد می شود:

در تفسیر آیه: (ولاجنباً الا عابری سبیل حتی تعتسلوا) می نویسد:

(از امام صادق(ع) سؤال شد: آیا حیض و جنب، می توانند داخل مسجد شوند، یا خیر؟

امام فرمود: نمی توانند داخل مسجد شوند، مگر برای گذر، به دلیل آیه شریفه: (ولاجنباً الا...) و می توانند چیزی را در مسجد بگذارند و نمی توانند چیزی را از مسجد بردارند.

امام صادق فرمود: زیرا گذاشتن بدون وارد شدن در مسجد ممکن است، ولی در برداشتن توانا نخواهند بود، پس واجب است نخست غسل کنند و آن گاه داخل مسجد شوند و اگر آب نبود، با خاک تیمم کنند. (۶۴) بعضی از دیدگاههای فقهی فرق، نحل و مذاهب را در ذیل آیات الاحکام کمابیش یاد کرده و پاسخ آن را از طریق امامان معصوم، نیز داده است.

چنانکه در تفسیر آیه: (وربائبکم اللاتی فی حجورکم من نسائکم) می نویسد: (خوارج گمان کرده اند: هرگاه برای همسر مرد دختری باشد که او را خود تربیت نکرده و درخانه او نباشد، برای مرد حلال است. به دلیل آیه (اللاتی فی حجورکم). آن گاه سخن امام صادق (ع) را می آورد:

(امام صادق (ع) فرموده است: دختر همسر برای مرد حلال نیست. (۶۶) آنچه که یاد شد، تنها نمونه بود. مفسر در بابهای گوناگون فقه، چون نماز، روزه، حج، شرایط استطاعت، نکاح، متعه، طلاق، احکام وضو، موارد اختلاف بین شیعه و سنی و... در ذیل تفسیر آیات الاحکام، بحثهای ارزشمندی انجام داده است.

نمود مباحث کلامی در تفسیر قمی

با توجه به رشد و رواج بی سابقه مباحث کلامی در زمان نگارش تفسیر و استدلال علما به آیات قرآن، به منظور ثابت کردن مشرب کلامی خویش، این تفسیر نیز از مباحث کلامی و طرح دیدگاههای متکلمان به دور نمانده است. نهایت، در سراسر تفسیر، دیدگاه روشنی از مفسر در زمینه ب اور عدلیه و نیز تفکیک آن از جبر و تفویض به دست نمی آید؛ زیرا وی در مواردی، روایتی از امام صادق در رد جبر نقل می کند و در جای دیگر، روایتی از امام صادق (ع) یاد می کند که مبنای جبر را تثبیت می کند. اینک در هریک از دو مورد، یک روایت به عنوان نمونه یاد می کنیم:

در تفسیر آیه: (ان الله لایستحیی أن یضرب مثلاً ما بعوضه فمافوقها...) در روایت مرسله ای از امام صادق (ع) می آورد:

(فانه قال الصادق (ع) ان هذا القول من الله عزوجل، رد علی من زعم ان الله تبارک و تعالی یضل العباد، ثم یعذبهم علی ضلالتهم، فقال الله عزوجل: ان الله لایستحیی ... (۶۷)

(همانا امام صادق (ع) فرمود: این فرموده خداوند، رد کسانی است که گمان می کنند خداوند بندگان را گمراه می کند و بعد به دلیل گمراهی آنان را عذاب می کند، خدای عزوجل در جواب آنان گوید: ان الله لایستحیی)

از سوی دیگر در تفسیر آیه شریفه: (واذ قلنا للملائکه اسجدوا لآدم...) (بقره / ۳۴) روایتی به طریق علی بن ابراهیم یاد می کند که در قسمتی از آن آمده است:

(از امام صادق (ع) پرسیدند که چون خداوند ملائکه را بر سجده به آدم امر فرمود، ابلیس امر خدا را چگونه تلقی کرد؟

امام(ع) فرمود: ابلیس گرچه از دوستان ملائکه بود، ولی از جنس ملائکه نبود[به همین دلیل فرمان الهی را تخلف کرد]... ۶۸

سپس امام به تشریح آفرینش و بیان جنس ابلیس پرداخته است.

مفسر، پس از روایت یادشده، حدیث دیگری به روایت علی بن ابراهیم از امام باقر(ع) مبنی بر این که فرمانبری و نافرمانبری از اصل و مایه آفرینش سرچشمه می گیرد، یاد می کند که در بخشی از آن آمده است: (خداوند از آب سرد خوشگوار، در سمت راست خود، با دو دست خود خمیری درست کرد، آن را در کف دست خود منجمد کرد تا سفت و جامد شد. آن گاه فرمود:

من پیامبران، بندگان صالح، ائمه معصومان، دعوت کنندگان به حق و طرفداران آنان را از تو می آفرینم. از آنچه که من انجام می دهم، کسی حق پرسش ندارد.

آن گاه خمیر دیگری از آب نمکین شوره زار، درست کرد و با دست خود، آن را فشرد و منجمد شد و آن گاه فرمود:

من ستمکاران، فرعونیان، سرکشان، برادران شیاطین، دعوت کنندگان به جهنم و پیروان آنان را از تو آفریدم... ۶۹

این روایت، گذشته از این که جسم بودن خداوند را می رساند، اشکالهای فراوان دیگری دارد که با توحید و اوصاف الهی سازگار نیست و اساس جبر و ریشه آن را تثبیت می کند.

ویژگیها و امتیازهای تفسیر قمی

ارزیابی کلی و همه جانبه تفسیر، نشان می دهد که تفسیر علی بن ابراهیم، خالی از نکته های مثبت نیست، از آن جمله:

الف. بیشترین روایتهای تفسیر، دارای سلسله سند هستند، با این که در بعضی موارد، اضطرابی در اسناد، به چشم می خورد، ولی با بررسی سند هر روایت (مانند دیگر کتابهای روایی) بی تردید این تفسیر نیز، یکی از منابع معتبر شیعه خواهد بود.

ب. روایتهای اسباب نزول در این تفسیر یاد شده است. تردیدی نیست که سبب نزول در فهم مراد آیه کمک می کند.

ج. به آیات ناسخ و منسوخ توجه شده و روشن است که شناخت آیات ناسخ از بایسته های تفسیر قرآن کریم است.

د. در تأویل آیات متشابه قرآن، روایاتی از صادقین(ع) یاد شده است که بی گمان پس از به دست آوردن درستی و نادرستی روایات، راهی معتبر برای فهم متشابهات خواهد بود.

هـ. بسیاری از روایتهای تفسیر، چه روایتی که با سلسله سند یاد شده و چه روایتی که بدون سند ذکر شده اند، از لحاظ تاریخی، اعتقادی و اخلاقی و ادبی و هماهنگی با روایتهای معتبر دیگر، دارای محتوایی روایتی و عمق و متانت است و وجود برخی روایتهای ضعیف و ناهمسو با تفکر ناب شیعی، نمی تواند ارزش روایات استوار آن را زیر سوال ببرد.

هرچند این دسته از روایتهای کتاب زیاد است، ولی از باب نمونه موارد زیر را یاد می‌کنیم:

۱. (حدیثی ابی عن الحسن بن محبوب عن ابی حمزه الثمالی عن ابی جعفر(ع) قال: قال رسول الله(ص): لا يزول قدم عبد يوم القيامة من بين يدي الله حتى يسأله عن أربع خصال عمرک فیما افنیته، وجسدک فیما ابلیته و مالک من این کسبته و این وضعته وعن حبنا اهل البيت). ۷۰

پدرم از ابن ابی عمیر، از حسن بن محبوب از ابو حمزه ثمالی، از ابو جعفر(ع) روایت کند، فرمود: پیامبر فرمود: هیچ بنده ای در روز قیامت، در محضر پروردگار، نمی‌تواند گام بردارد مگر این که از چهارچیز از او پرسش می‌شود:

عمرت را در چه راه فانی کردی؟

بدنت را در چه راه به کار انداختی؟

مال خود را از کجا به دست آوردی و در کجا مصرف کردی؟

واز محبت ما اهل بیت.

۲. حدیث ثقلین

این حدیث را پیامبر در حجة الوداع، در یک خطبه طولانی ایراد فرمود:

(انی تارک فیکم الثقلین کتاب الله وعترتی ما ان تمسکتُم بهما لن تضلوا ابداً، فانهما لن یفترقا حتی یردا علی الحوض). ۷۱

موضوع این حدیث، سفارش پیامبر در مورد قرآن و اهل بیت است و در تفسیر قمی، با چندین تقریر و اختلاف در عبارتها، از طریق علی بن ابراهیم یاد شده است.

این حدیث، مورد اتفاق شیعه و سنی است و با تواتر معنوی از شیعه و سنی با اندک تفاوت در عبارت نقل شده است. در منابع اهل سنت، در کتابهای زیر، به شرح در مورد این حدیث، صحبت شده است:

الف. صحیح بخاری، ج ۲ / ۱۴۵، ۱۵۹؛ ج ۳ / ۷۹؛ ج ۴ / ۸۷ (باب الحوض)

ب. صحیح مسلم، ج ۲ / ۲۴۹ - ۲۵۲.

صحیح بخاری در ذیل این حدیث می‌نویسد:

(قال القاضی عیاض، احادیث الحوض صحیحة والایمان به فرض والتصدیق به من الایمان، متواتر النقل، رواه خلائق من الصحابة). ۷۲

حدیث حوض، از نظر سند صحیح و ایمان به آن واجب و تصدیق آن جزء ایمان است و روایت آن متواتر است که گروه زیادی از صحابه آن را نقل کرده‌اند.

۳. (وحدیثی ابی، قال: حدیثی هارون بن مسلم عن مصعده بن صدقه، قال، سئل رجل أبا عبد الله عن قوم من الشيعة يدخلون فی اعمال السلطان و يعملون لهم و یحبونهم و یوالونهم، قال: لیس هم من الشيعة ولكنهم من اولئک، ثم قرأ ابو عبد الله، هذه الآية، لعن الذين كفروا من بنی اسرا ئیل... ۷۳)

از امام صادق درباره گروهی از شیعیان پرسش شد که در شمار کارمندان سلطان درآمدند و برای آنان کار می کنند و آنان را دوست می دارند و از آنان پیروی می کنند! امام فرمود: آنان شیعه نیستند، بلکه از آنانند.

کاستیهای تفسیر قمی

۱. نامعلوم بودن نویسنده تفسیر، بی گمان در بی اعتباری آن نقش دارد.
۲. جدا نبودن گفته های تفسیری نویسنده و علی بن ابراهیم و روایتهای معصوم، سبب می شود که برخی مطالب آن، از نظر حجت بودن، شرایط لازم را نداشته باشد.
۳. روایتهای تفسیری فاقد سند، منبع و یا روایتهای مستند اما دارای اضطراب و نارسایی متن، از دیگر کاستیهای این تفسیر است.
۴. روایتهای اسرائیلی و گاه ساختگی در تفسیر، کما بیش، به چشم می خورد و این امر بیانگر این است که تفسیر، اعتبار لازم را ندارد، چنانکه در ادامه این مقاله به برخی روایات ساختگی اشاره خواهیم داشت.

روایتهای ساختگی در تفسیر قمی

همان گونه که یاد شد، تفسیر نسبت داده شده به علی بن ابراهیم بن هاشم قمی، از روایتهای ساختگی خالی نیست، به گونه ای که با باورهای دینی و باورهای مذهبی و یا با تمامیت قرآن و یا با عقل سلیم ناسازگارند.

الف. در تفسیر آیه شریفه: (ان الله لا یستحیی أن یضرب مثلاً ما بعوضه...) روایتی را با سلسله سند و بیان زیر نقل می کند:

(قال حدثنی ابی عن النضر بن سوید عن القسم بن سلیمان عن المعلی بن خنیس، عن أبی عبدالله(ع) ان هذا مثل ضربه لامیر المؤمنین(ع) فالبعوضه امیر المؤمنین(ع) وما فوقها رسول الله(ص)...) ۷۵
آن گاه دلیلی بر اثبات این مدعی از امام صادق(ع) نقل می شود و آن دلیل تمسک به تأویل دو آیه از قرآن کریم است.

روشن است که این روایت با این که از طریق علی بن ابراهیم و با سلسله سند نقل شده است، توهین به مقام علی و رسول الله خواهد بود و این تفسیر، تفسیری غریب و زننده است.

ب. در تفسیر آیه: (کنتم خیر امه اخرجت للناس...) روایتی را از علی بن ابراهیم، با بیان زیر نقل می کند: (پدرم از ابن ابی عمیر از ابن سنان روایت کند: مردی نزد امام صادق، این آیه را تلاوت کرد.

حضرت فرمود: خیر امت امیر المؤمنین و حسنین را می کشند؟

قاری گفت: فدایت شوم پس این آیه چگونه نازل شده است؟

حضرت فرمود: (کنتم خیر امه تخرجون للناس) نازل شده است. آیا نمی بینی که خداوند امامان را در قرآن توصیف کرده و فرموده: (تأمرون بالمعروف و تنهون عن المنکر و تؤمنون بالله) ۷۶

این روایت نیز از طریق علی بن ابراهیم نقل شده، ولی نتیجه آن، پذیرفتن وقوع تحریف درقرآن است. یعنی اصل آیه (کنتم خیر ائمه) بوده، ولی مردم این آیه را تحریف کرده و به (خیرامه) تبدیل کرده اند! ج. در تفسیر آیه شریفه: (ولقد نصرکم الله بیدر و انتم اذله) آمده است: (امام صادق(ع) فرمود: مؤمنان هرگز ذلیل نبودند، زیرا پیامبر دربین آنان بوده است بلکه نزول آیه این است، (ولقد نصرکم الله بیدر و انتم ضعفاء) ۷۷ این آیه نیز دلالت بر تحریف قرآن دارد و گذشته از آن، سست و متزلزل است و صدور چنین روایتی از امام معصوم دور است.

د. روایت مفصلی را از امام باقر نقل کرده که ترجمه آن این است:

(علی بن ابراهیم گوید: پدرم از عثمان بن عیسی از ایوب از محمد بن مسلم از ابوجعفر(ع) روایت کند که گوید: من با ابوجعفر در مسجدالحرام نشسته بودم، طاووس در یک طرف مسجد با اصحابش سخن می گفت و پرسید: آیا می دانی درچه روزی نصف مردم کشته شد؟ ابوجعفر(ع) پاسخ داد و بعد فرمود: بگو ربع مردم کشته شد. طاووس این را گفت و بعد پرسید، آیا می دانی با قاتل چه شد؟ امام فرمود: این خود یک مسأله است.

چون شب به صبح رسید، من خدمت ابوجعفر(ع) رسیدم و امام را درحالی ملاقات کردم که لباسهایش را پوشیده و جلو منزل نشسته بود و انتظار می کشید که غلام اسبش را زین کند. سپس آغاز به حدیث کرد. پیش از آن که من چیزی از او بپرسم.

سپس فرمود: همانا در هند یا ماورای هند، مردی است که یه یک پای خود بسته شده و لباس پشمینه به تن دارد. ده مرد موکل او یند. هرگاه یکی از موکلان بمیرد، اهل قریه فرد دیگری را به جای او می گمارند. پس مردم همه می میرند و آن ده نفر کم نمی شوند. چون آفتاب طلوع کند، آن ده نفر، وی را جلو آفتاب قرار می دهند و مردی از او می گذرد و می پرسد: تو کیستی ای بنده خدا؟ وی سرش را بالا می کند و نگاهی به آن مرد می اندازد و می گوید: آیا تو احمق ترین مردم هستی یا داناترین مردم؟ همانا من از روزی که دنیا استوار شد، دراین جا ایستاده ام و هیچ کس تا کنون این سؤال را ازمن نکرده است. تو کیستی؟

آن گاه امام فرمود: مردم گمان می کنند او فرزند آدم است. (۷۸)

محتوای این روایت، نه هدایتی است و نه نشان از باوری اصیل و سازنده دارد، بلکه مایه وهن شریعت و معارف دینی است و بی شک آنان که در صدد بد جلوه دادن معارف اسلامی و شیعی بوده اند، این گونه خرافات را وارد روایات کرده اند!

امید است اهل تعهد و تحقیق، با همت و اراده خویش مطالب بی اساس را از دامن متون و منابع شیعی بردایند.

۲. تفسیر قمی، ج ۱.
۳. حرعاملی، وسائل الشیعه، ج ۲۰ الفائده السادسه / ۶۸.
۴. سید ابوالقاسم خویی، معجم رجال الحدیث، ۱ / ۴۹ - ۵۰.
۵. محمد آصف محسنی، بحوث فی علم الرجال / ۳۶۲.
۶. هاشم معروف الحسینی، تصوف و تشیع، (ترجمه سید محمدصادق عارف، نشر بنیاد پژوهشهای آستان قدس رضوی) / ۱۸۷.
۷. مدرک پیشین / ۸۹.
۸. تهرانی، الذریعه، ج ۴.
۹. جعفر سبحانی، کلیات فی علم الرجال (چاپ سوم) / ۳۱۳ - ۳۲۰.
۱۰. محمد هادی معرفت، صیانه القرآن من التحریف (چاپ جامعه مدرسین) / ۲۲۹.
۱۱. شیخ صدوق، عیون اخبار الرضا (چاپ قدیم) / ۱۶۱.
۱۲. شیخ طوسی، رجال، شماره ۳۳، ذیل اصحاب امام هادی.
۱۳. شیخ طوسی، فهرست / ۱۱۵ شماره ۳۸۲.
۱۴. سید ابوالقاسم خویی، معجم رجال الحدیث، ۱۱ / ۱۸۹.
۱۵. نجاشی، رجال / ۲۶۰، شماره ۶۸۰.
۱۶. علامه حلی، رجال / ۱۰۰ شماره ۴۵.
۱۷. طوسی، فهرست / ۱۱۵، شماره ۳۸۲.
۱۸. نجاشی، رجال (مؤسسه نشر اسلامی - وابسته به جامعه مدرسین) / ۲۶۰، شماره ۶۸۰.
۱۹. ابن شهر آشوب، معالم العلماء (تهران ۱۳۵۳ هـ ق) صفحه ۵۵ شماره ۴۱۴.
۲۰. ابوالقاسم خوئی، معجم رجال الحدیث، ج ۱۱ / ۱۹۵.
۲۱. علی بن محمد المجدی، الانساب الطالبین / ۱۱۹.
۲۲. احمد بن علی، عمده الطالب / ۲۲۹.
۲۳. تهرانی، الذریعه ج ۴ / ۳۰۷.
۲۴. شیخ طوسی، رجال، چاپ نجف / شماره ۴۸.
۲۵. خویی، معجم رجال الحدیث، ۱۷ / ۱۵۸.
۲۶. علی قهپایی، مجمع الرجال، ۶ / ۲۴.
۲۷. خویی، معجم رجال الحدیث، ۱۷ / ۱۶۵.
۲۸. تهرانی، الذریعه، ج ۴ / ۳۰۷، به نقل از رجال کشی.
۲۹. علی قهپایی، مجمع الرجال (مؤسسه مطبوعات اسماعیلیان)، ج ۵ / ۲۰۵.
۳۰. خویی، معجم رجال الحدیث، ج ۱۴ / ۱۷.
۳۱. طوسی، رجال / ۱۲۲.
۳۲. همان / ۱۹۷.

۳۳. نجاشی، رجال / ۱۷۰.
۳۴. علامه حلی، (چاپ خیام) ص ۳۲۳.
۳۵. خوینی، معجم رجال الحدیث، ج ۷ / ۳۲۲.
۳۶. همان / ۳۲۴.
۳۷. تفسیر قمی، ج ۱ / .
۳۸. تفسیر قمی، ج ۲، چاپ جدید / ۳۳۹.
۳۹. همان، ۲ / ۱۲۰.
۴۰. همان، ۱ / ۲۷۲.
۴۱. همان، ۱ / ۲۷۹.
۴۲. همان، ۱ / ۲۸۶.
۴۳. همان، ۱ / ۲۹۲.
۴۴. همان، ۱ / ۲۹۹.
۴۵. سیدرضی الدین طاووس، سعد السعود / ۸۷.
۴۶. همان / ۱۲۱.
۴۷. تفسیر قمی، چاپ جدید، ۱ / ۲۸.
۴۸. همان / ۴۹.
۴۹. همان / ۱۰۳.
۵۰. همان / ۴۳.
۵۱. همان / ۱۲۲.
۵۲. همان / ۴۵.
۵۳. همان / ۴۴.
۵۴. همان / ۲۷.
۵۵. همان.
۵۶. همان.
۵۷. همان / ۱۰۲ و ۲۷۱.
۵۸. همان / ۱۰۵.
۵۹. همان / ۳۲۸.
۶۰. همان / ۱۴۰.
۶۱. همان / ۱۳۵.
۶۲. همان / ۵۰.
۶۳. همان / ۵۱.
۶۴. همان / ۱۳۹.

۶۵. همان / ۱۳۶.
۶۶. همان / ۱۳۵.
۶۷. همان / ۳۴.
۶۸. همان / ۳۵ - ۳۶.
۶۹. همان / ۳۷ - ۴۲.
۷۰. همان، ۲ / ۲۰.
۷۱. همان، ۱ / ۱۷۱ - ۱۷۴.
۷۲. صحیح بخاری، ۲ / ۱۵۹.
۷۳. تفسیر قمی، ۱ / ۱۷۶.
۷۴. همان، ۱ / ۲۹۱.
۷۵. همان، ۱ / ۳۵.
۷۶. همان، ۱ / ۱۱۰.
۷۷. همان، ۱ / ۱۲۲.
۷۸. همان، ۱ / ۱۶۶.